فصلنامه علمی ـ تخصصی عـلامه
سال شانزدهم ـ شماره پیاپی ۵۰
پاییز ۱۳۹۶

تحلیل عناصر غنایی و حماسی در منظومه ورقه و گلشاه*

احمد فرشبافیان **

چکیده

یکی از مباحث مهم در نظریه های ادبی، تقسیم متون ادبی از نظر ماده و صورت به انواع گوناگون است.ادبیات غنایی، حماسی، تعلیمی و نمایشی چهار مورد از انواع پذیرفته شده است که به نوعی در ادبیات تمامی ملل نمونه هایی از آنها را می‌توان پیدا کرد.در ادبیات فارسی نوع غنایی، تعلیمی و حماسی دامنه شمول بیشتری را دارند. ولی مسلم این است که مرز بندی دقیق بین این انواع میسر نیست؛ بلکه معیار متمایز کننده فقط عنصر غالب است. در حماسی‌ترین منظومه‌های ادب فارسی رگه‌هایی از غنا و تعلیم و یا در غنایی‌ترین آثار، عناصری از انواع ادبی دیگر را می‌توان مشاهده کرد. یکی از منظومه‌های عاشقانه ادب فارسی، ورقه و گلشاه عیوقی است. داستان عاشقانه‌ای که به دلیل برخورد نیروهای متخاصم در تصاحب عشق ، رنگی حماسی به خود گرفته است و عناصر

* تاریخ دریافت : ۹۶/۵/۹ تاریخ پذیرش: ۹۶/۹/۲۴

** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تبریز farshbafian@tabrizu.ac.ir

حماسی و غنایی در عین تمایز در تلفیقی هنری، یکپارچگی و انسجام متن را دچار خدشه نکرده‌اند. سوال مطرح شده این است که شاعر از کدام مؤلفه‌های ادبی و هنری برای انسجام اثر و مصادره جنبه حماسی به نفع جنبه غنایی بهره برد ه و تا چه اندازه در این راه موفق عمل کرده است؟ تحلیل عناصر غنایی و حماسی این منظومه نشان می‌دهد، گرچه موسیقی بیرونی حاکم بر شعر یک فضای حماسی و زیر ساخت غنایی اثر فضایی دیگر را می‌طلبد اما شاعر توانسته است هنرمندانه این تناقض را به سمت اعتلای اثر هدایت کرده اثر را در شکل غنایی‌اش تثبیت کند .

واژگان کلیدی: ورقه و گلشاه، انواع ادبی، عناصر حماسی، عناصر غنایی

مقدمه

امروزه ناقدان و نظریه‌پردازان ادبی، آثار ادبی را به چهار نوع اصلی تقسیم می‌کنند. «به طور کلی می توان گفت انواع عمده ادبی در نزد قدمای غرب عبارت بود از: ۱- نوع حماسی ۲- نوع غنایی ۳- نوع نمایشی، که خود دو نوع است: الف- تراژدی ب- کمدی.۴- تعلیمی»(شمیسا، سیروس،۲۴:۱۳۷۸) دکتر شفیعی در انواع ادبی خود مراحل تاریخی پیدایش انواع در آثار ادبی بعضی ملل را در چهار نوع حماسی، غنایی، نمایشی و تعلیمی بررسی کرده است.(رک. شفیعی کدکنی،۱۶:۱۳۸۶)

انگیزه‌ها و اهداف گویندگان و نویسندگان این آثار با هم متفاوت است. سراینده حماسه با روایت داستانهای ملی سعی در احیای افتخارات گذشته یک ملت جهت ارضای حس جمعی آنها دارد و بیشترین تلاشش در روایت هنری ، صرف همین کار می‌گردد. شعر نمایشی هم تصویر و تجسم یک حادثه است.«وظیفه اصلی نمایش بیان حادثه و تحلیل اشخاص است»(همان:۲۹) ولی هدف اصلی در ادبیات تعلیمی آموختن و تعلیم است. ادبیات غنایی بیان احساسات و عواطف شخصی در شعر است.

مرزبندی دقیق این انواع کار دشواری است. هر یک از انواع دارای عنصری غالب هستند که سبب تمایز آنها از دیگری می‌شود. «منظور از عنصر غالب کاربرد واحد یا واحدهایی است که به دلیل بسامد بالا، گونه ادبی حاکم بر متن را تعیین می‌کند» (صفوی،۱۳:۱۳۹۰) تعریف های گوناگونی از ادبیات غنایی توسط نظریه‌پردازان غرب و شرق صورت گرفته است. اسکات بروستر می‌گوید: «شعر غنایی شعر کوتاهی است که بیانگر اندیشه‌ها و احساسات شخصی شاعر باشد»(اسکات بروستر،۵:۱۳۹۵) ذبیح الله صفا در حماسه سرایی در ایران شعر غنایی را چنین تعریف می‌کند: «میزان و ملاک حقیقت در این نوع شعر، عواطف و روح شاعر است. غرض و غایت شعر غنایی

توصیف عواطف و نفسانیات فرد است و تمام عواطف نفسانی بشر از هر نوع که باشد موضوع آن.» (صفا، ۳:۱۳۸۷)

تعریفهای دیگری نیز از شعر غنایی صورت گرفته است که در همه آنها به عواطف گوینده به عنوان عنصر غالب تاکید شده است. این گوینده است که با زبانی نرم و لطیف احساسات و عواطف درونی خود را به طرز هنری بیان می‌کند.در مقابل، حماسه «نوعی از اشعار وصفی است که مبتنی بر توصیف اعمال پهلوانی و مردانگی‌ها و افتخارات و بزرگی‌های قومی یا فردی باشد به نحوی که شامل مظاهر مختلف زندگی آنان گردد.»(همان: ۳) در تعریف‌های دیگری هم که از حماسه صورت گرفته عنصر غالب همان وصف اعمال پهلوانی است.

دامنه وسیعی از متون ادب فارسی، منظومه‌های عاشقانه و حماسی است. از یک سو بعضی از این منظومه‌ها در عین حماسی بودن خالی از عناصر غنایی نیست مثل شاهنامه فردوسی که داستانهای عاشقانه را به تناوب در آن می‌بینیم، از دیگر سو، منظومه‌های غنایی نیز هستند که به دلیل بر خورد نیروهای متخاصم رنگ حماسی هم به خود می‌گیرند و شاعر برای توصیف اعمال پهلوانان و صحنه‌های نبرد از عناصر حماسی استفاده می‌کند. یکی از عاشقانه‌ترین منظومه‌های ادب فارسی ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی است. در این داستان زمانی که به جنگ ویرو و موبد می‌رسیم به یکباره زبان نرم غنایی جای خود را به شکوه و فخامت زبان حماسی می‌دهد؛ به نحوی که اگر این قسمت، جدای از بخشهای غنایی خوانده شود به سختی می‌توان تشخیص داد که این حادثه قسمتی از یک منظومه غنایی است:

«چو از خاور بر آمد اختران شاه شهی کش مه وزیرست آسمان گاه
دو کوس کین بغرید از دو درگاه به جنگ آمد دو لشکر پیش دو شاه

نه کوس جنگ بود آن دیو کین بود که پر کین گشت هرکه آن بانگ بشنود»

(فخرالدین اسعد گرگانی،۱۳۶۹: ۴۶)

اما منظومه ورقه و گلشاه نه شاهنامه است نه ویس و رامین، در این منظومه عشق و حماسه دوشادوش هم در حرکتند، عشق ورقه و گلشاه چنان تحت تأثیر موانع بیرونی بوده است که عاشق را در چندین مورد به میدان رزم کشانده و همین امر زمینه‌ساز آفرینش صحنه‌های حماسی گردیده است. تلفیق غنا و حماسه در اثر، زمانی می‌تواند مفید باشد که هنرمند از قوه‌های هنری به نحو احسن بهره برده باشد.

لازم بود، عناصر حماسی و غنایی این منظومه مورد تحلیل قرار گیرد تا مشخص شود شاعر ازکدام مؤلفه‌های هنری بهره برده تا این تلفیق به یکپارچگی اثر ضربه نزند و اینکه آیا در این امر توفیق حاصل کرده است؟

پیشینه پژوهش

درمورد منظومه ورقه وگلشاه به صورت مستقل پژوهشهای زیر انجام گرفته است:

۱-آمیزه عشق و حماسه با نگاهی به ورقه و گلشاه عیوقی(احمد تفضلی)

۲- مقایسه تطبیقی عروه و عفرای عربی با منظومه فارسی ورقه و گلشاه عیوقی (وحید مبارک)

۳- تحلیل ساختاری طرح داستان ورقه و گلشاه عیوقی(مسعود فروزنده)

۴- بررسی تطبیقی مضامین عاشقانه داستان ورقه و گلشاه عیوقی با اصل روایت عربی(غلامحسین غلامحسین زاده)

۵- علی محمدی هم مطلبی تحت عنوان« داستان ورقه و گلشاه» دارد که بیشتر به معرفی و نقد این منظومه پرداخته است.

همانگونه که مشخص است تنها مورد اول تا حدودی با تحقیق حاضر قرابت دارد ولی تاکید بیشتر پژوهشگر در آن هم بر پیوند عشق و حماسه بوده و این مبحث را به صورت گذرا مورد بررسی قرار داده است. بنابراین لازم است تا عناصر غنایی و حماسی ورقه و گلشاه به صورت مستقل مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد.

بحث

منظومه ورقه و گلشاه شامل ۲۱۰۰بیت در بحر متقارب سروده شده است. به تصریح ابیاتی چند از منظومه، سراینده آن «عیوقی» است:

تو عیوقیا گرت هوش است و رای بخدمت بپیوند بمدحت گرای

(عیوقی،۱۳۴۳: ۳)

ز عیوقی و امتان خاص و عام ثنا بر محمد علیه السلام

(همان:۱۲۲)

اصل قصه از اخبار عرب است و شاعر در ابیاتی آن را بیان می کند:

به نظم آورم سرگذشتی عجب ز اخبار تازی و کتب عرب

(همان:۵)

برخی محققان با مقایسه داستان عروه و عفرا که داستانی مستقل در میان اعراب بوده؛ با ورقه و گلشاه، احتمال داده‌اند که ورقه و گلشاه ترجمه‌ای ایرانی از آن داستان بوده باشد (ذوالفقاری، حسن،۱۲۵:۱۳۷۴)

داستان زمانی اتفاق می‌افتد که پیامبر از مکه به مدینه مهاجرت می‌کنند و کار دین قوی می‌شود:

چو از مکه پیغمبر ابطحی به یثرب شد و کار دین شد قوی

بگسترد او در عرب دین پاک سر سرکشان اندر آمد به خاک

زدود از دل کـافـران کافری به شمشیر و برهان پیغمبری
همه حیهای عرب سر به سر سوی داد و دین آوریدند سر

(عیوقی:۵)

در بین قبایل عرب قبیله‌ای به نام بنی شیبه وجود داشت، هلال و همام دو برادر از امرای قبیله بودند. هلال دختری به نام گلشاه و همام پسری به اسم ورقه داشت. این دو در کنار هم بزرگ می‌شوند، به مکتب می‌روند و کـم کـم عشـق در نهـاد آنهـا ریشـه می‌دواند. در پانزده سالگی عشقشان عالمگیر می‌شود و خانواده‌ها تصمیم به تزویج آنها می‌گیرند؛ شب عروسی سپاهیان قبیله بنی‌ضـبیه بـه فرمانـدهی ربیـع ، از خواسـتگاران گلشاه به قبیله بنی‌شیبه شبیخون می‌زنند و گلشاه را با خود مـی‌برنـد. ورقـه بـا تهیـیج جوانان قبیله به جنگ ابن‌ربیع می‌رود. در این جنگ همام کشته و ورقه نیز گرفتار ربیـع می‌شود؛ اما گلشاه با حضور به موقع و کشتن ابن‌ربیع، ورقه را نجات می‌دهـد . پسـران ابن ربیع به انتقام برمی‌خیزند ولی پسر کوچک به دست گلشاه کشته می‌شود و دیگـری در میدان جنگ شیفته او، چون گلشاه ، عشق غالب ابن‌ربیع را بـا تمسـخر رد مـی‌کنـد مورد غضب او قرار گرفته اسیر می‌شود. شبانه ورقه غالـب را مـی‌کشـد و عشـقش را نجات می‌دهد.

خواستگاری ورقه را والدین گلشاه به علت عدم توانایی مالی رد می‌کنند. ورقه بـا آنها پیمان می‌بندد و عازم یمن می‌شود تا از دایی خویش منذر، حاکم یمن، مدد بگیرد. یمن توسط پادشاهان عدن و بحرین محاصره شده منـذر اسـیر مـی‌شـود.اما ورقـه بـا شجاعت جهت نجات منذر اقدام می‌کند و پیروز می‌شود. اما در اینسوی ماجرا شـخص ثالث و پولداری که حاکم شام بود عاشق گلشاه شده، بعد از رفع موانع او را به وصـل

خویش در آورده به شام می‌برد؛ گلشاه با ورقه پیمان داشت پس تن به مزاوجت پادشاه یمن نداد و امیر چون او را در عشق ورقه راسخ دید به دیدنش اکتفا کرد.

بعد از بازگشت ورقه عمویش او را فریفت و به او گفت گلشاه مرده است. اما ورقه به طریقی از این نیرنگ آگاهی یافته به دنبال معشوقش راهی شام شد؛ در راه، دزدان بر او حمله کردند، ورقه بعد از مبارزه با تنی زخمی کنار چشمه‌ای افتاد. قضا را پادشاه شام گذرش بر آنجا افتاد و ورقه زخمی را به کاخ دلبرش برد. بعد از به هوش آمدنش از کنیزان در مورد گلشاه پرسید و آنها ترتیب ملاقات او با معشوقش را فراهم کردند.

شاه شام بعد از اینکه به عشق پاک آن دو اطمینان یافت حاضر شد گلشاه را طلاق دهد ولی ورقه قبول نکرد. و گفت که از گلشاه به نام و دیدار بسنده می‌کند، آنها را بدرود گفته، در راه دچار درد می‌شود، با طبیبی غراب‌البین نام دیدار می‌کند، ولی درد عشق را درمانی نیست. ورقه از درد عشق جان می‌دهد خبر مرگش به گلشاه می‌رسد؛ او با شاه شام بر سر تربت ورقه حاضر شده در کنارتربت او، مرغ روحش پرواز می‌کند. پیکر آن دو در کنار هم دفن می‌شود. مدفن آنها نیازگاه عاشقان شده قبور شهیدان نام می‌گیرد. پیامبردردیدارخود از این مکان و شنیدن تفصیل داستان، آن دو را زنده می‌کند و سالها کنار هم زندگی می‌کنند.

تحلیل عناصر غنایی و حماسی ورقه و گلشاه

همانگونه که در مقدمه ذکر شد عنصر غالب در اثر غنایی، احساسات و عواطف گوینده است. یکی از شایع‌ترین گونه های ادب غنایی منظومه‌های عاشقانه است. «شعر غنایی در سه شکل کوتاه(رباعی و دوبیتی)متوسط(غزل و قطعه)و بلند(مثنوی)جلوه

می‌کند. شاعر در لباس قهرمانان داستان یا معشوق خویش‌ساخته، ما فی الضمیرش را آشکار می‌کند و از این رو نمایانگر شخصیت و افکار و عقاید و حالات شاعر است»(ذوالفقاری، ۱۳۷۴: ۴) در این منظومه‌ها دردهای شاعر از زبان قهرمانان داستان ابراز می‌شود. داستان عشق ورقه و گلشاه و فراق آنها در حقیقت درد عشق و فراق عیوقی است که به صورت روایت از زبان گلشاه و ورقه بیان می‌شود. شاعر در پایان منظومه که از بد مهری روزگار گله می‌کند به صورت ضمنی به این درد خود اشاره دارد :

مرا قصه زین طرفه تر اوفتاد ولیکن نیارم گذشتن بیاد (عیوقی: ۱۱۶)

در حقیقت داستان ورقه و گلشاه تجسم دردهایی است که شاعر در طول زندگی تحمل کرده است. ورقه شاید نمادی از عیوقی باشد که در راه عشق و زندگی، مشقات فراوانی را به جان خریده و در نهایت پایان غم انگیز فراق را تحمل کرده است. زیر ساخت کلی اثر، عشق ورقه به گلشاه و داستان غم انگیز فراق آنهاست و این شاعر است که با شگردهای روایی گوناگون سعی می‌کند مطلب را بسط دهد. روند حرکت حوادث به سمتی است که در درون این حادثه اصلی چندین حادثه فرعی هم اتفاق افتاده و اکثر آنها به دلیل جدال عاشق با موانع انسانی رنگ حماسی به خود گرفته است.

اثر غنایی می‌تواند شاخصه‌های محتوایی و صوری متعددی داشته باشد. برخی شاخصه‌های محتوایی عبارتند از: «احساسی و عاطفی بودن؛ عاشقانه بودن؛ فضای غم‌آلود داشتن؛ توجه به ناتوانی و خصوصیات اخلاقی؛ وصفی بودن و درون گرایی؛ و شاخصه‌های صوری عبارتند از: لطافت و نرمی زبان و بیان، تزاحم صور خیال؛ به کارگیری کلمات و عناصر ، ترکیبات ، تعابیر و تصاویر نرم و مناسب با فضای غنایی،

غنای موسیقیایی؛ استعارات، تشبیهات، و کنایات نرم و لطیف غنایی؛ بالا بودن بسامد مصوت ها، جملات سوالی بدون جواب.....(مشتاق مهر و بافکر ،۱۳۹۵:۱۸۴) منظومه های عاشقانه به دلیل خاصیت روایی، بیشتر این شاخصه‌ها را دارا هستند و سایر گونه‌های ادب غنایی چون توحید و مناجات، مدح، غزل، هجو، دعا، مرثیه ، شکواییه و ... را می‌توان در آنها دید.

توحید و مناجات:

مناجات‌ها از گونه های ادب غنایی تلقی می‌شوند که عجز و نیاز بنده در مقابل خالق درآنها نمود پیدا می کند. محرک اصلی شاعر در مناجات‌ها، اندیشه دینی است. «آنچه در اینگونه اشعار ، محرک شاعر است البته اعجاب و تحسین مخاطب نیست، فکر دینی است و مسأله پناه آوردن انسان به دنیای باطن»(زرین کوب، ۱۳۷۲:۱۲۵) عیوقی در ابتدای منظومه خود در چند بیت به صورت کوتاه یکی از زیباترین مناجاتهای ادب فارسی را آورده است که سرشار از اظهار عجز بنده و خواست او از درگاه خالق مهربان است.

الهی چو اومیدوارم بتو — بر آور اومیدی که دارم بتو
رهی پیشم آور که در هر قدم — زنم دم به دم در رضای تو دم
ز شرم گنه آب رویم مبر — چو خاکم ز تقصیر من در گذر

(عیوقی:۱)

مدح:

یکی دیگر از انواع ادب غنایی مدح است. شایعترین مدح در ادب فارسی مدح پیامبروحاکمان زمان است. عیوقی در چند بیت پیامبر را اینگونه مدح می‌کند:

سلامٌ مِن العالمِ الحاکمِ — علی روضه المصطفی الهاشمی

شفیـــع امـــم خاتـم انبیا سپهـر رسالـت مـــه اصفیـــا
شه آسمان‌قدر و سیاره‌جیش مـــه هاشمـی آفتـــاب قـریش
هزاران درود از جهان آفرین ســـوی روضـــه سید المرسلین

(همان)

به حق شاعر با زبانی ساده زیباترین مدح را در حق پیامبر سروده اسـت. او در ۴۴ بیت امیر محمود غزنوی را ستایش کرده است که با قصاید مدحی عصر خـویش پهلـو می‌زند.مجال دیگری لازم است تا مقایسه اجمالی بین این مدح و قصاید مدحی کـه در حق محمود سروده شده صورت بگیرد تا هنر عیوقی نمایانده شود.

فلک پایه همتش را رهیست که در طلعتش فر شاهان شهیست
همیشه جهان بسته نام اوست کز ایـام او خوشتـر ایـام اوست

(همان:۲)

غزل:

تلفیق غزل با مثنوی برای اولین بار توسـط عیـوقی صـورت گرفتـه و قبـل از او مسبوق به سابقه نیست. وی با این شگرد هنری هم در ساختار بیرونی شعر تنـوع ایجـاد کرده و هم احساسات عاطفی و عاشقانه شخصیتها را با زبانی متفاوت بیان می‌کنـد تـا ارتباط و هم ذات‌پنداری بین مخاطب و شخصیتها خوب برقرار شود.

مجموعا ده غزل در این منظومه با موضوع‌ها و انگیزش‌های عاطفی مختلـف ذکـر شده است.که ۶ مورد از آنها از زبان ورقه ،۵ مـورد آن در هجـر و دوری معشـوق و ۱ مورد در مرثیه پدر است. سوزناک‌ترین دردهای عاشق از غـم دوری معشـوق در ایـن شعرها آمده است و می‌توان گفت غنایی‌ترین بخش ورقـه و گلشـاه همـین شـعرهایی است که از زبان ورقه عنوان شده و مخاطب با خواندن آنها نه تنها بـا قهرمـان کـه بـا گوینده نیز ارتباط عاطفی برقرار کرده، به دردهای پنهانی او نیز گوش می‌دهد.

دو مورد از این غزلها از زبان ربیع‌بن‌عدنان بیان شده است که تفاوت آشکاری با سایر غزلها دارد. بیان و لحن ربیع در این اشعار شبیه رجز خوانیست اگرچه در غزل اول رگه‌هایی از احساسات عاشقانه را می‌توان دید ولی باز نوعی تحکم در سخن نمود دارد.

منم شاه گردن کشان جهان تو شاه ظریفانی و ماه من
گرم در چه غم نخواهی فگند چرا کندی اندر زنخ چاه من

(همان:۱۳)

در این دو بیت فقط مصراع دوم لحنی غنایی دارد و بیت دوم با لحنی تند تناسبی با ساختار عاطفی غزل ندارد.اما غزل دوم فقط از لحاظ ساخت، صورت غزل دارد و از نظر محتوایی رجز و خودستایی ربیع در میدان جنگ است. تکرار«منم» در هر مصراع و وجود ترکیبهایی مانند: شاه سواران، ثعبان،شیر غران و زهر قاتل فضای حماسی و لحن خودستایی غالب بر شعر را به خوبی نشان می‌دهد.

دو غزل دیگر هم از زبان گلشاه، که یکی در هجر و دیگری در مرثیه ورقه سروده شده ، سر شار از احساسات و عواطف سوزان معشوق در هجر عاشق است.

ایا نزهت و راحت جان من دل و دیده و جان و جانان من
تو درمان جانی و درد دلی کجا رفتی ای درد و درمان من

(همان:۷۵)

مرثیه:

دیگر از گونه های شعر غنایی که نمود واقعی سیلان احساسات انسانی است، مرثیه‌هاست.مرثیه‌ها اشعاری هستند که در رثا و ستایش، گریه کردن و ذکر نیکی‌های مردگان سروده می‌شوند. در منظومه های حماسی و غنایی بعد از مرگ شخصیتهایی از داستان، شاعر از زبان قهرمان یا دیگرشخصیت‌ها که از مرگ قهرمان متأثر شده‌اند

مراثی سوزناکی را می‌سراید. منظومه ورقه و گلشاه، هم در بخشهای حماسی و هم غنایی دارای سوزناکترین مراثی است که فضای غنایی منظومه را پربارتر کرده‌اند. اولین مرثیه از زبان ورقه، در رثای پدر سروده می‌شود:

دریغ ای پدر دیده شیرمرد که رفتی ز دنیا پر از داغ و درد

(همان:۲۷)

البته این مرثیه به علت اینکه در میدان جنگ سروده شده و به علت شتاب حاکم بر فضا،هم کوتاه است و هم لحنی حماسی و انتقام گیرنده دارد.

از او کین تو باز خواهم چنانک که گرید برو گنبد لاژورد

(همان)

تاثیرگذارترین ابیات، تصاویری است که شاعر قبل از این مرثیه‌گونه، از حالات ورقه در مرگ پدر ارائه می‌دهد. آنجا که خود را بر جنازه پدر می‌رساند و سر او را که خونین است بر دست گرفته، روی خود بر روی پدر می‌مالد و نوحه و ناله سر می‌دهد.

نگون‌سار خود را برو برفگند همی کرد نوحه به بانگ بلند
گرفت او سر بابک از خون وخاک همی کرد رخسارش از خاک پاک
نهاده ز مهر دلش بر کنار دو دیده ز غم کرده بد سیل بار
بمالید بر روی او روی خویش رخ از هجر و ز درد دل کرده ریش

(همان:۲۷)

این تصاویر خود، صحنه ای را در جلوی دیدگان خواننده مجسم می‌کند که در شرایطی، بی اختیار اشک بر چشمانش جاری می‌شود و هنر شعر یعنی همین که در غیاب یک صحنه، آن را چنان به تصویر بکشد که مخاطب را جدای از قرار دادن در صحنه مشابه، حس را هم در او بر انگیزد.

ناگفته پیداست که شاعر همیشه همسو بـا قهرمـان اسـت و درد قهرمـان درد او و سرورش سرور اوست.مرثیه ای که شاعر از زبان ورقه می‌گوید و یـا تصـویری کـه از حالات غم او ارئه می‌دهد بارعاطفیش بـا تصـاویر غـم پسـران ربیـع یکسـان نیسـت. تصویرحضور پسر ربیع بر سر جنازه پدر و غم او کوتاه، تصنعی و خالی از احساس و عاطفه است ولی تصاویر حضور ورقه بر جنازه پدر به‌تفصیل و سرشار از سوز عـاطفی است.

بـر بـابک آمـد، گرسـتش بـزار پر از خون دل کرده روی و کنار
چه گفتش ، بگفت: ای گرامی پدر ایـا شـاه صفـدار آهـن جگـر
دریغـا کـه بـر دست بی مایگـان بناگـاه کشتـه شـدی رایگـان

(همان:۳۷)

مرثیه دیگر ورقه بر سرگوری است که پدر گلشاه برای فـریبش سـاخته اسـت.هنر شاعر این است که خود را چنان با قهرمان یکی کرده وتا به آنجا در بطن داستان غـرق شده و در مرثیه گلشاه چنان سوزی سر داده است که گویی او هم از نقشه پـدر گلشـاه بی خبر است و در سر تربت معشوق می‌گرید:

دریغـا کـه آن زادسـرو بلند نهـان گشت در زیـر خـاک نـژند
ایـا نـو شکفتـه گـل بوستان ز بارت که چید و ز بیخت که کند؟

(همان:۸۲)

مرثیه دیگر از زبان گلشاه است در مرگ ورقه ؛ گلشاه خود را بر سر خاک عاشـق می‌رساند آنگونه با سوز و گداز او را مورد خطاب قرار می‌دهد که هر خواننده‌ای از آن متأثر می‌شود:

همـی گفت: ای مایـه راستـی چه تدبیـر بـود آن کـه آراستی

چنین با تو کی بود پیمـان مـن که نـایی دگـر بـاره مهمان من؟
کنونی چه بودت که در نیم راه به خاک اندرون ساختی جایگاه

(همان: ۱۱۴)

گلشاه نیز بر سر تربت ورقه جان می‌دهد، دل شاه شـام از مـرگ معشـوقه بـه درد می‌آید و مرثیه ای سوزناک در حق گلشاه می‌گوید و در مرگ او دریغ و افسوس‌ها می خورد. این مرثیه از لحاظ بار عاطفی غنی است:

دریغ آن قد و قامت و روی و موی دریغ آن شد و آمد و گفت و گوی
دریـــغ آن همـــه مهـــربانی تـــو دریغ آن نشـــاط و جـــوانی تـــو
تـو رفتی مـرا در غم هجر خویش رهـا کردی ای لعبـت خوب کیش

(همان:۱۱۷)

شکواییه:

«هر شعری که محتوای آن برآمده از دردهای درونی و اسرار شاعر، و هـدف از آن عقده‌گشایی و یا خبر کردن دیگران از حال شخص باشد، از نوع بث‌الشکوی محسـوب مـی‌شـود. ماننـد شـکایت از روزگـار، شـکایت از بـی‌وفـایی معشـوق و هجـران او،....»(رزمجو، ۱۱۹:۱۳۷۰) به خاطر غلبه فضای محزون و ناامیدانه بر منظومه ورقـه و گلشاه ، از این شکوه ها فراوان می‌توان دید. ورقه از دست روزگار اینگونه آه می‌کشد:

کنم آه ازین چرخ گردنده آه که عیشم تبه کرد و روزم سیاه

(عیوقی:۱۱۰)

و گلشاه نیز جا به جا با سوز دل از غم روزگار شکوه سر می‌دهد:

کـزین پس ایـا دل بـدنیـا منـاز کـه عـزش عـذابست و نازش نیاز

(همان:۱۴۲)

چه بـر خوردنست از جوانی مرا چـه بایـد کنـون زندگـانی مـرا

بچـه فـال زادم مـن از مـــادرم　　کـه تـا زاده‌ام به‌عـذاب انـــدرم
روان مـن مدبـــر شـور بخـت　　نبودست یک روز بی بند سخت

(همان:۱۱۴)

یکی دیگر از دردناکترین شکوه‌های این منظومه فریاد خـود شـاعر از دسـت بـی مهری‌های روزگار و ابنای آن است:

دریغـــا که بـد مهـر گردان جهان　　نـدارد وفـا با کسی جـــاودان
بس اومیدها را که در دل شکست　　بسی بندها کـو گشـاد و نبست

(عیوقی:۱۱۶)

با توجه به این گونه‌ها می توان پی برد که در هر یـک غلبـه بـا یکـی از عناصـر محتوایی غنایی است. در مرثیه غلبه با غم، در غزل ، عشـق و توجـه بـه نـاتوانیهـا در شکواییه‌ها نمود دارند.

از عناصر غالب دیگر در متون غنـایی وصـف حـالات فـراق و دیـدار عاشـق و معشوق است.شاعران تمام تلاش هنریشان این است تا طوری این رویداد را به تصـویر بکشند که خواننده حس قهرمان را دریابـد.یکی از زیبـاترین ایـن توصـیف احـوال در منظومه ورقه و گلشاه زمانیست که آن دو بعد از مدتها فراق همدیگر را در قصـر شـاه شام دیدار می‌کنند. احوالات این دو دلداده چنـان سـوزناک وصـف شـده اسـت کـه مخاطب خواه و ناخواه تحت تاثیر قرار می‌گیرد.

چـو گلشاه رخسـار ورقـه بدید　　یکی باد سـرد از جگـر بـرکشید
بگفت آه وز پـای شـد سرنگون　　ز بالا در آمـد به خـاک انـدرون
چـو ورقـه بـدیـد آن دلارام را　　مر آن ماه خوش‌خـوی پـدرام را
بنـــالیـد وز درد دل گفـــت آه　　در آمد سرش سـوی خـاک سیاه

بـدید آن مرین را و این مرو را　　دل هـر دو سـوزان بُد انـدر برا
بر آمد ز هر دو به یک ره خروش　　ز هـر دو به یک راه ببرید هوش

(همان:۹۶)

یکی دیگر از تفاوتهای متون غنایی و حماسی تفاوت در زبان و بیان است. در غنـا تمام قوه‌های زبانی و بیانی در مسیر تلطیف حرکت مـی‌کننـد. صـور خیـال، واژگـان، ترکیبات و سـاختارهای موسـیقایی در خـدمت عواطـف و احساسـات عاشـقانه نـرم می‌شوند.

«وجه تمایز دیگر انواع در کیفیت کارکرد زبان است. زبان آثار ادبی را بـه اعتبـار ویژگیهای آوایی،صرفی و نحوی، می‌توان بر سه نوع تقسیم کرد: نرم، تیز و نـرم و تیـز. نوع غنایی به جانب قطب نرم و نوع حماسی به سمت قطب تیـز حرکـت مـی کننـد.» (زرقانی، ۹۱:۱۳۸۸)

گرچه موسیقی بیرونی این منظومه حماسی است ولی این سـبب نشـده اسـت تـا شاعر تحت تاثیر وزن، اشعار غنایی را از لطافت و نرمی بـه سـمت خشـونت حماسـه بکشد.وقتی که گلشاه نیز بر سر تربت ورقه جان می‌دهد، شاه شام که دلسـوخته عشـق اوست مرثیه ای می‌گوید که تحلیل چند بیت آن قدرت بیان غنایی عیوقی را به خـوبی نشان می‌دهد:

همـی گفـت ای دلبـر دلربـای　　شدی ناگهان خسته دل زین سرای
مـرا در غـم و هجـر بگذاشتـی　　دل از مهـــر یک بـاره بـرداشتـی
کجـا جویمت ای مـه مهـربان؟　　چـه گویم،؟ کجا رفتی ای دلستان
تو رفتی من انـدر غمت جاودان　　بمانـدم کنـون ای بـت مهـــربان
کجایی تـو ای لعبـت دل گسل　　کجـایی تـو ای راحت جان و دل

تو رفتی مرا در غم هجر خویش رها کـردی ای لعبت خوب کیش
نـدانستم ای همچـو مـاه سمـا کـه گردم بدین زودی از تو جدا
گمـانم چنـان بـود ای نـوبهار کـه بـا تـو بمانـم بسی روزگـار
اجـــل ناگهـان آمد ای جان من ربـودت دل آزرده از خـان مـن

(عیوقی:۱۱۷)

یکی از بارزترین ویژگیهای زبان متون غنایی این است که«قطب استعاری زبان بـر قطب مجازی آن غلبه دارد»(ذاکری، ۱۱۹:۱۳۹۵) بسامد زیاد اسـتعاره(مه، بـت، لعبـت، نوبهار)در این چند بیت نرمی و لطافت غنایی خاصی به وصفها داده است.

یکی دیگر از مواردی که تکرار آن لایه های عاطفی و غنایی زبان را تقویت کـرده عبارات ندایی است. ده عبارت ندایی (ای دلبـر، ای مـه مهربـان، ای دلسـتان، ای بـت مهربان، ای لعبت دلگسل، ای راحت جان، ای لعبت خوب کیش، ای همچو مـاه سـما، ای نوبهار و ای جان من) در ۹ بیت حکایت از قوت و لطافت زبـان غنـایی مـتن دارد. «یاکوبسن معتقد است: لایه های عاطفی زبان در حروف ندا یا عبـارات تعجبـی تظـاهر می کند»(ذاکری:۱۲۱)

صفات نیز در تقویت بار عاطفی کلام نقش قابل توجهی دارنـد. صـفات زیـر کـه عاشق به معشوق در ابیات فوق نسبت می‌دهد احساسات و عواطف اوست که در کلام ابراز می‌شود. دلبر، دل ربای ، خسته دل،مهربان، دلستان، راحت جان و خوب کـیش از جمله صفت های منسوب به معشوق است که بیشتر بـه ویژگیهـای درونـی و عـاطفی معشوق اشاره دارد و نشان دهنده احساسات لطیف عاشق به اوست.

تحلیل عناصر حماسی:

همانگونه که گفته شد منظومه ورقه و گلشاه گرچه زیر ساختی غنـایی دارد ولـی حوادث فرعی که بیشتر به نزاع قهرمان داستان با موانع انسـانی مربـوط اسـت، صـحنه های حماسی فراوانی خلق کرده و قسمتهایی از منظومه رنگ حماسه بـه خـود گرفتـه است. می‌توان گفت که این منظومه یـک منظومـه غنـایی- حماسـی اسـت. تعـاریف گوناگونی از حماسه صورت گرفته ولی جامع ترین آن تعریفی است که دکتـر کـدکنی ارائه داده است: «حماسه شعری است داستانی-روایی، با زمینه قهرمانی و صبغه قـومی و ملی که حوادثی بیرون از عادت در آن جریان دارد»(شفیعی کدکنی:۱۳۸۶، ۹)گرچـه حماسه مفهوم وسیعی دارد و اثر حماسی دارای شاخصه هایی است که کمتر اثـری را می‌توان حماسی نامید. ولی« معمولا معنای آن را توسع می‌دهنـد و بـه آثـاری کـه در یکی از ابعاد دارای روح حماسی باشد نیز اطلاق می‌کنند»(شمیسا، ۱۳۷۸: ۵۱)

ورقه و گلشاه همانطور که در مقدمه ذکر شد اصل عربی دارد و تعریـف حماسـه در عرب متفاوت است.چون عربهـا زمینـه تـاریخی و اجتمـاعی پیـدایش حماسـه را نداشتند. ملیت، مهمترین شاخصه حماسه، به خاطر زندگی قبیله ای عرب، نمی‌توانست مفهوم پیدا کند و به قومیت تقلیـل پیـدا مـی‌کـرد. در ادبیـات عـرب اشـعار حماسـه (پهلوانی) بر قطعات و قصایدی اطلاق می‌شد که بیشتر بر بیان مفـاخر قبیلـه و فـرد و ذکر پهلوانیهای خود در میدان جنگ استوار بـود و چگـونگی و فـرار از مضـایق و در افتادن در مهالک و چیره دستی در انتقام بیان می کرد .(صفا، ۱۳۸۷: ۱۶)

اولین عنصر غالب که به متن رنگ حماسی می بخشد، موسیقی بیرونی اسـت.اکثر متون حماسی به این بحر سروده شده اند. فردوسی شاهنامه را که حماسـی‌تـرین مـتن ادب فارسی است در این بحر سروده است. «نغمه‌ای کـه از بحـر متقـارب بـه گـوش

می‌رسد به جهت نزدیکی وتدها و سبب‌ها شباهت به هلهله دلیران و همهمه اسبان و حالات جنگی دارد ، به همین دلیل این وزن به شرح دلاوریها و حماسه‌ها و ظفرنامه‌ها و جنگها اختصاص یافته است»(خزانه دارلو، ۷۸:۱۳۷۵)دو علت شاید در انتخاب این وزن برای سرودن منظومه ورقه و گلشاه تاثیرداشته است؛ یکی اصل عربی که قسمتهایی از آن مربوط به جنگ قبیله ای، دلاوری و پهلوانیهاست و علت دوم تسلط فضای حاکم بر سرایش متن است.

قرن چهارم و پنجم قرن تسلط حماسه بر ادب فارسی است و شاعران دررقابت با اثر سترگ حماسی فردوسی قلم در عرصه حماسه می تازاندند. عیوقی در پرورش قسمتهای حماسی متن،از شگردهای هنری بهره برده تا قدرت خود را در حماسه سرایی به رخ هم‌روزگاران خود بکشد.

اولین حادثه حماسی منظومه در جنگ بین قبایل بنی‌شیبه و بنی‌ضبیه به وقوع می‌پیوندد. زیبایی گلشاه از قبیله بنی‌شیبه گذشته و دل پهلوانان عرب را ربوده است. ابن‌ربیع امیر و سردار قبیله بنی ضبیه چندین بار او را از پدرش خواستگاری می‌کند ولی به علت عشق گلشاه به پسر عمویش جواب رد می‌شنود. شب تزویج گلشاه و ورقه ، ابن‌ربیع به قبیله بنی‌شیبه شبیخون می‌زند، اولین توصیفات حماسی در این هنگام شکل می‌گیرد :

زمین شد پر از مرد شمشیر زن که بُد پیش شمشیر شان شیر زن
سپاهی همه سر کش و تیره رای همه دیو دیدار و آهن قبای

(عیوقی:۱۰)

شبیخون، نتیجه ای جز خون ندارد. قبیله بنی‌شیبه خاکش از خون دلیران سرخ رنگ می‌شود:

بـراندند بـر خاک بر سیل خون شد از خون گردان زمین لاله گون

(عیوقی:۱۰)

ابن‌ربیع، گلشاه را می‌برد، انتقام، زایش یک حادثه حماسی دیگر را رقم مـی زنـد. طولانی‌ترین بخش حماسی داستان، در حمله بنی‌شیبه برای پس‌گیری گلشـاه ودرانتقـام از شبیخون بنی‌ضبیه شکل می‌گیرد. هنری‌ترین تصاویر حماسی مربوط بـه ایـن بخـش می‌باشد.

اغراق یکی از شاخصه های مهم در حماسـه اسـت. شـاعر جهـت خلـق فضـای حماسی، حوادثی را به تصویر می‌کشد که فراتر از اندازه طبیعی خود جلوه می‌کنـد. در صف آرایی و نبرد بین جنگجویان، زمین می‌لرزد، نیست می شود، از زخم عمود، فلک، زمین را در می‌نوردد.

ز تـف خـدنگ و تـرنگ کمـان ز زخم عمـود و ز طعن سنان

تو گفتی جهان نیست گردد همی زمین را فلـک در نوردد همی

(عیوقی:۱۹)

در جنگ پسر ربیع با گلشاه، زمین از حرارت تیغها تفتـه مـی‌شـود، مغزهـا درون سرها می‌جوشد:

زمین از تف تیغشان تفته شد دل هر دو بر مرگ آشفته شد

رخ مـاه بر چرخ پوشیده شد بسرها درون مغز جوشیده شد

(همان)

یا پهلوان حماسی عناصر سماوی را به کمند می‌کشـد و زمـین زیـر سـم اسـبش دریده می‌شود:

زمیـن را بـدرد بنعـل سمند زحل را درآرد بخم کمند

(همان:۳۸)

دلاور بد و جلد و زور آزمای بنیزه بکندی کهی را زجای

(همان:۴۳)

تشبیهات حماسی نیز تاثیر خاصی در آفرینش فضای حماسی دارد. مشبه‌به‌ها معمولا حیوانات قوی هیکل و درنده‌ای هستند تا بتوانند فخامت و شکوه خاصی به متن بدهند. تشبیهات زیر از نبرد پسر ربیع با گلشاه زبان پر صلابت حماسه را بهتر به نمایش می‌گذارد.

در آمد کنیزک چو تند اژدها که از بند غم گشته باشد رها

(همان:۳۹)

غلام اندر آمد بکردار ابر بگردید گردش چو غران هزبر

(همان:۳۹)

بگفت این و جستش چو شیری ز جای بخنگ تکاور در آورد پای

(همان:۲۷)

عرصه دیگر، بروز بیان حماسی استعاره‌های حماسی است. مستعارمنه‌ها باید حامل عظمت و هیبت مستعارله‌ها باشند تا بتوانند حس حماسی را به خوبی انتقال دهند.

بنی‌شیبه گفتی که جای بلاست مقام دد و معدن اژدهاست

(همان:۱۷)

کی آید دگر پیش پیل دژم که پیل از نهیبش فتادی بسر

(همان:۲۹)

شاعر حماسه پرداز باید صفاتی را به پهلوانان منظومه خود نسبت دهد که رنگ خشونت و صلابت داشته باشند.

عیوقی ، سپاهیان بنی‌شیبه را هنگام حمله به بنی‌ضبیه چنین وصف می‌کند:

شجاعان و گردن کش و شیر مرد بلا دیده و آزموده نبرد

(همان:۱۸)

سـواران و گـردان آهـن جگر همـی آمـدند از پس یک دگر

(همان:۲۲)

یا فرزندان ربیع در میدان جنگ اینگونه وصف می‌شوند:

دو فـرزند بُد مرو را جنگ جوی دلیر و صف آشوب و فرهنگ جوی

(همان:۳۷)

شاخصه مهم دیگری که در منظومه های حماسی باید مورد توجه قرار گیـرد ایـن است که حماسه پرداز برای بزرگ کردن قهرمانان خود تلاش می‌کند تـا دشـمنان او را نیز بزرگ نشان دهد. دشمن حقیر در خور قهرمانان حماسه نیست. اگر دشمن کوچـک و ضعیف باشد چالش قهرمان، حادثه حماسی را رقـم نخواهـد زد. هنرمنـد زبردسـت قهرمان را درگیر کسانی می‌کند که هر آن ممکن است پهلوان مغلوب او شـود ولـی بـا هنرپردازی خویش به مدد عواملی او را نجات می‌دهد و دوباره به داستان بر می‌گردانـد تا اتفاقات بدست او، پیش روند. جنگاوران حی بنی‌ضبیه چنین وصف می‌شوند:

یکی حی بـد بـر سه منـزل زمین مقـام هزبـران پـرخـاش و کیـن

سپـاهی همـه صفـدر و جان سپر همـه آهنیـن شخـص و رویین جگر

بـریشان یکـی مهتـر و شـاه فش صف آشوب و گردن کش و کینه کش

(همان:۱۱)

ربیع‌بن‌عدنان چنان در میدان، هنر رزم را به نمایش می‌گذارد که پدر ورقه و چهـل تن از نامداران قبیله بنی‌شیبه را از دم تیغ می‌گذراند و پشت به کسی نمی‌کند.

چهل مرد از آن نامداران بکشت که از کس گه کینه ننمود پشت

(همان:۲۲)

او در نبردی نفس‌گیر ورقه را شکست می‌دهد و قصد دارد تـا سـر از تـنش جـدا کند:

چو شد ورقه اندر کف او زبون　　کشیدش یکی خنـــجر آبگـــون
بـــدان تـا بخنـجر ببـرد سرش　　بـــرد سـر بنـزدیک آن دلبـرش

(همان:۳۴)

ولی ناگهان گلشاه با حضور به موقع در میـدان، ربیـع را کشـته، ورقـه را نجـات می‌دهد:

یکی نیـــزه زد آن ستوده هنر　　ربیـــع فـــرومایه را بـر جگـــر
سنانش گـذارید از سوی پشت　　بر آن سان بزاری مر او را بکشت

(همان:۳۶)

گذشته از بسامد بالای ابزار جنگی، توصیف این ابـزار نیـز در آفـرینش تصـاویر حماسی نقش دارند:

یکی نیزه در دست پیچان چو مار　　که جز با دل و جان نکردی شمار

(همان: ۲۱)

یکی نیـزه چون مار ارقم بدست　　که آتش همـی از سنانش بجست

(همان:۲۴)

ز غـریدن کـوس و رویینه خم　　تو گفتی کی مه راه کردست گم

(همان:۴۷)

رسـانم تـرا هـم کنون زی پدر　　بدین تیـغ پولاد پـــرخاش‌خـر

(همان:۲۸)

یکی دیگر از توصیفات، وصـف غـروب و طلـوع آفتـاب بـه صـورت حماسـی است.شاعر از عناصری در وصف بهره می‌برد تا با فضای حماسی متناسب باشد.

چو بر سر نهادی فلک تاج زر　　شه روم بر زنگ کردی حشر

(همان:۹)

چـو گیتی بپوشیـد سیمیـن زره گشـاد از دل چرخ گردان گره

(همان:۱۵)

چو پیدا شد از کوه زرین درفش ز گیتی بر آهیخت شعری بنفش

(همان:۴۸)

رجز نیز یکی دیگر از عناصر حماسه است که در بخشهای حماسی ایـن منظومـه، قهرمانان بوفور در میدان جنگ از آن برای تخریب روحیه دشمن و تهییج احساسـات و دعوت دشمن برای جنگ، بهره برده‌اند. حادثه نبرد ورقه برای رهـایی منـذر از دسـت پادشاهان بحرین و عدن است. رجزهای ورقه در میدان جنگ فضای حماسـی خاصـی به متن بخشیده است:

من آن آتش دل گدازم بجنگ که دریا ز بیمم شود خاره سنگ

من آنـم کجـا از سپهـر بلند زحـل را در آرم بخـم کمنـد

من امروز از کینه خال خویش در آرم جهان زیر کوپال خویش

(همان:۶۱)

غیر از یک غزل مستقل که محتوای آن رجز است(ص ۲۰) در سایر بخشهای نبـرد ابن‌ربیع با بنی‌شیبه نیز می‌توان رجز هایی را از زبان قهرمانان مشاهده کـرد. پسـر ربیـع برای انتقام پدر به میدان می‌آید و چنین زبان به رجز می‌گشاید:

ایا شـه سـواران بیاییـد هین بیاییـد و بخـت آزمایید هین

چو من از پی کین ببستم کمر بـدرم مـن آهن‌دلان را جگر

(همان:۳۸)

تحقیر و تمسخر، از دیگر ابزاریست که پهلوانان برای تخریب روحیه دشـمن از آن استفاده می‌کنند، منظومه های حماسی از این عنصر خالی نیست و در بخشهایی از ورقه

و گلشاه که فضای حماسی دارند، این شاخصه را می‌توان دید، ربیع در نبرد با پدر ورقه اینچنین او را به باد تمسخر و تحقیر می‌گیرد:

بگفت ای جهان دیده سال خورد گذشته بسی بر سرت گرم و سرد
ترا چه گه جنگ و کین جستن است که گیتی به مرگ تو آبستن است
بگو ای خرف گشته تو کیستی وزین آمدن بر پی چیستی؟
ترا چون کشم من؟ که خود کشته‌ای تو خود نامه عمر بنوشته‌ای

(همان:۲۴)

آخرین حادثه حماسی متن در برخورد ورقه با راه زنان اتفاق می‌افتد:

چهل مرد صعلوک شمشیر زن همه کشور آرای و لشکر شکن
گشادند بر یک تن از کینه دست دمان در میان ورقه چون پیل مست
به نوک سر رمح و شمشیر تیز برآورد از آن هر چهل رستخیز
ز چل مرد صعولک سی را بکشت دگر در هزیمت نمودند پشت

(همان:۸۹)

نتیجه‌گیری:

منظومه‌هایی که در آنها حماسه و غنا با هم تلفیق شده‌اند، گیرایی متن آشکارتر و لذت هنری حاصل از تنوع افزونتر است. ورقه و گلشاه یکی از اولین منظومه های غنایی- حماسی ادب فارسی است. زیر ساخت روایت یک حادثه غنایی است ولی حوادث فرعی حماسی حال و هوای منظومه را در بخشهایی کاملا عوض کرده و زبان نرم غنا را به سمت صلابت و شکوه ساختار حماسی سوق داده است. با وجود رگه های حماسی مذکور، کل منظومه را باید یک اثر غنایی تمام عیار تلقی کرد زیرا همه صحنه ها و داستانهای فرعیِ حماسی در خدمت کارکرد غنایی اثر است و گرم بودن

بازار عشقِ عروس منظومه را روایت می کند . نبرد قبایل بنی‌شیبه و بنی‌ضبیه، نبرد ورقه برای رهایی منذر حاکم یمن و جنگ با راهزنان از حوادث فرعی حماسی منظومه‌اند. عیوقی با استفاده از نبوغ زبانی و بیانی توانسته با اوج خلاقیت هنری چنان فضای حماسی بر این بخش‌ها حاکم کند که با حماسه‌های برتر ادب فارسی توان پهلو زدن دارد .در مقابل، بخش‌های غنایی منظومه سرشار از لطافت بیان و نرمی زبان است و شاعر هم در توصیفات و هم در تصاویر بلاغی به بهترین صورت زبان و بیان را در خدمت ابراز و انتقال این احساسات به کار برده است. گونه های غنایی چون غزل، مدح، شکواییه، مناجات و مرثیه را هم که از لطیف‌ترین اشعار در بیان احساسات و عواطف‌اند می‌توان در این منظومه دید که در تقویت محتوای غنایی متن تاثیر دارند.

منابع:

- اسکات بروستر(۱۳۹۵)؛ ***شعر غنایی***، ترجمه رحیم کوشش، چاپ اول، تهران: سبزان.
- خزانه دارلو، محمد علی(۱۳۷۵)؛ منظومه های فارسی، چاپ اول، تهران: روزنه.
- ذوالفقاری، حسن(۱۳۷۴)؛ ***منظومه های عاشقانه ادب فارسی***،چاپ اول، تهران: انتشارات نیما.
- رزمجو،حسین(۱۳۷۰)؛ ***انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی***، چاپ اول، مشهد، آستان قدس رضوی.
- زرین کوب ، عبدالحسین(۱۳۷۲)؛ ***شعر بی دروغ شعر بی نقاب***، چاپ هفتم، انتشارات علمی.

- شفیعی کدکنی، محمد رضا(۱۳۸۶)؛ ***زمینه های اجتماعی شعر فارسی***، چاپ اول، تهران: اختران.
- شمیسا، سیروس(۱۳۷۸)؛ ***انواع ادبی***، چاپ ششم، تهران: فردوس.
- صفا، ذبیح الله(۱۳۸۷)؛ ***حماسه سرایی در ایران***، تهران: امیر کبیر.
- صفوی، کوروش(۱۳۹۰)؛ ***از زبانشناسی تا ادبیات(ج یک)***، تهران: انتشارات سوره مهر.
- عیوقی(۱۳۴۳)؛ ***ورقه و گلشاه***، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- فخرالدین اسعد گرگانی(۱۳۶۹)؛ ***ویس و رامین***، چاپ اول، نشر جامی.

مقالات:

- ذاکری، امید(۱۳۹۵)؛ ***تحلیل ساختاری زبان غنایی (باتکیه بر نقثه المصدور)***، جستارهای زبانی، تابستان،شماره ۲(۱۸)
- زرقانی، سید مهدی(۱۳۸۸)؛ ***طرحی برای طبقه بندی انواع ادبی در دوره کلاسیک***،پژوهشهای ادبی، تابستان، شماره۲۴
- مشتاق مهر، رحمان(۱۳۹۵)؛***شاخص های محتوایی و صوری ادبیات غنایی***، پژوهشنامه ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال چهارم،بهار و تابستان، شماره ۲۶